

سایه‌های سفید

شاعر:

مهدی کیقبادی شانبانی

www.ketab.ir

سرشناسه : کقبادی شانجانی، مهدی، ۱۳۵۱
 عنوان و نام پدیدآور : سایه‌های سفید / شاعر مهدی کقبادی شانجانی
 مشخصات نشر : تهران: آوای مهدیس، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهری : ۹۴ ص.
 شابک : 978-622-8212-01-2
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا

انتشارات آوای مهدیس

نام کتاب: سایه‌های سفید
 شاعر: مهدی کقبادی شانجانی
 حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
 نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳
 تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۱۲-۰۱-۲

آدرس: خ انقلاب خ ژاندارمری، بین فخررازی و دانشگاه، پلاک ۶۳، واحد ۱
 تلفن: ۸-۶۶۴۷۶۵۷۶ همراه: ۰۹۱۲۱۰۰۹۵۲۰

پخش کتاب مهدیس

❖ فهرست مطالب ❖

۷	 شبه مقدم
۸	 کوچه عبرت
۹	 عکس خورشید
۱۰	 رود آرمیده
۱۲	 کور سوی ظلمت
۱۴	 زندگی
۱۵	 اومدی راه و گشودی (ترانه)
۱۶	 نه مرا عشق همان مانده
۱۷	 فرق قفس
۱۸	 وصله
۱۹	 مرده شور
۲۰	 سایه سنگ
۲۱	 شاخه گل
۲۲	 خیال خام
۲۳	 رو سوی عقل بشتاب
۲۴	 خطر
۲۵	 موسم عید

- ۲۶ یا یار دل ندارد
- ۲۷ نقطه چین
- ۲۸ مترسک
- ۲۹ سیلی خور امواج
- ۳۰ غبار آینه
- ۳۱ ولیمه
- ۳۳ ناز صدایت
- ۳۴ کاش می آمد یکی
- ۳۵ بیا باران
- ۳۷ چتر خود بر چین
- ۳۸ مثال تکه ابر
- ۴۰ قیمت یوسف
- ۴۱ آئینه شهر آرا
- ۴۲ هرج و مرج
- ۴۴ قناعت بر نگاه
- ۴۵ انتخاب اشتباه
- ۴۶ پای در خاک
- ۴۷ نگاه اجباری
- ۴۸ تقدیر بی نور
- ۴۹ چهل سالگی
- ۵۰ ترانه را شناختم

- ۵۱ دیوار بلا شانجان
- ۵۲ غم پنهان
- ۵۳ کبوتر
- ۵۴ سپیده
- ۵۵ روزگارم را بین
- ۵۶ اصل انسانیت
- ۵۷ تا شقایق هست
- ۵۸ سمندر
- ۵۹ تخته پاره
- ۶۰ زینب سلام
- ۶۱ نیمه شعبان
- ۶۲ ریا و ظلم
- ۶۳ شمع و آفتاب
- ۶۴ میلاد امیرالمؤمنین علی (ع)
- ۶۵ انتخاب
- ۶۶ خواب گران
- ۶۷ غرور ثروت
- ۶۸ جنایت بر خورشید
- ۶۹ کویر خیال
- ۷۰ من از تبسم لبات
- ۷۱ نباید دستای ما جدا بشه

۷۲	 آبشار
۷۳	 سهم دلدادگی
۷۴	 انتظار گرگ
۷۵	 خرابیم خراب
۷۶	 اشعار کوتاه
۸۷	 باغ
۸۸	 ترس فاصله
۸۹	 کذب ایسم
۹۰	 غریب ایسم
۹۲	 شعار ایسم
۹۳	 هبوط
۹۴	 حقیقت تاریخ

شبه مقدمه

ز عشقت اگر پیر گردد جوان
به هجرت ولی پیر گردد جوان
یکی لحظه بی تو مرا قرنیا
قرانت ننگجد به کون و مکان
به اسپند دل شعله باشد فراق
به شوق وجودت جهانی جهان
مرا برده آن آب رو آبرو
که از دیده جاری چو سیل خزان
دلم را ز راز درون آتشی است
بود حال زارم چو آتش فشان
چه باشد شود سست آن سنگ سخت؟
مسلم نیاید زمین آسمان
بیا که روان و دل و جوی خون
پریشان را بجای تاب و دائم روان
نیاز به نازت مگردان زیاد
ز یاد تو روز و شبم بر فغان
تب حسن داری لب جوی جوی
حکایت کند بی لب از رهروان
نشستی تو با زرمداران بسی
شبی در شب بی زران بگذران
که غم چیده ام بس زخان بدیع
چنین لفظ و معنا به آهم نهان

گلی بر تن درد پیچیده ام
چو از عطر دوزخ بیا بی نشان